انتظامی

دستگیری ۶۶۹ مالخر در طرح پلیس آگاهی

جانشین پلیس آگاهی فراجا از دستگیری ۶۶۹ مالخر در ششمین هفته اجرای طرح مقابله با مالخران اموال مسروقه به‌طور همزمان در سراسر کشور خبر داد. سردار فرامرز به‌گذر گفت: با اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی به‌منظور مقابله با مالخران اموال مسروقه در هفته ششم ۶۶۹ نفر مالخر دستگیر و ۷۱۳ فقره سرقت کشف شد.

نجات

آزادی ۶۳ زندانی بی‌بضاعت به مناسبت ولادت حضرت زهرا س

۶۳ نفر از محکومان زندان‌های استان تهران با دریافت ارفاقات قانونی به مناسبت ولادت حضرت فاطمه(س) و همچنین سالگرد شهادت سردار سلیمانی از زندان آزاد شدند. علی صالحی، دادستان تهران گفت: محکومانی که مرتکب جرائم غیرعمد، دیه و رد مال بودند و بخاطر دیون در زندان بودند با پیگیری دادستانی آزادشدند.

آن‌سوی مرز

قتل کودکان برای انتقام از شوهر

زن جنایتکار آمریکایی برای انتقام از همسرش که با او بر سر گرفتن حضانت بچه‌هایش در جنگ بود، ۲ کودکش را به قتل رساند.

به گزارش همشهری به نقل از گاردین، در اواخر دسامبر ۲۰۲۳، کیمبرلی سینگر، ۳۵ساله تصمیم هولناکی گرفت. او که ازدعوا و کشمکش با همسرش بر سر حضانت بچه‌هایش در دادگاه خسته شده بود، راه دیگری انتخاب کرد تا از همسرش انتقام بگیرد. کیمبرلی و همسر سابقش به نام کوین، تقریبا ۴سال بر سر حضانت فرزندانشان درگیر یک نبرد حقوقی بودند. آنها در سال ۲۰۱۸ درخواست طلاق دادند و جدایی‌شان در سال ۲۰۲۰ نهایی شد.

پس از آن قاضی رأی داد که پدر خانواده یعنی کوین، هفته‌ای یک روز با فرزندانش ملاقات کند اما حضانت کامل به کیمبرلی داده شد. با این حال با درخواست دوباره کوین، پرونده رسیدگی به حقوق آنها ادامه یافت و این در حالی بود که کیمبرلی با خطر از دست دادن حضانت فرزندانش روبه‌رو شده بود. بنابراین او برای انتقام‌جویی از شوهرش نقشه شومی کشید.

جنایت هولناک

ظهر ۱۹دسامبر، کیمبرلی در تماس با پلیس، آنها را در جریان دزدی از خانه‌اش قرار داد. هنگامی که پلیس به خانه وی رفت، او را با جراحات جزئی پیدا کرد و کمی آن طرف‌تر، با اجساد دختری ۹ساله و پسری ۷ساله مواجه شد. جسد نیمه‌جان یک دختر ۱۱ ساله نیز در گوشه‌ای از خانه پیدا شد. دختر مجروح بلافاصله به بیمارستان منتقل شد و کیمبرلی به پلیس گفت که فردی ناشناس با هدف دزدی به خانه آنها آمد، این جنایت هولناک را رقم زد و گریخت.

با این اعترافات پلیس تحقیقاتش را برای یافتن قاتل آغاز کرد. این تحقیقات ادامه داشت تا اینکه پلیس متوجه شد که ادعای زن جوان بی‌اساس است. آنها برای تحقیقات بیشتر به سراغ کیمبرلی رفتند اما او ناپدید شده بود. سرنخ‌ها برای دستگیری این زن، پلیس را به انگلیس کشاند.

بدین‌ترتیب روز شنبه ۳۰دسامبر ۲۰۲۳، افسران پلیس انگلیس، کیمبرلی را به اتهام دو فقره قتل در منطقه کنزینگتون لندن دستگیر کردند.

او در اعترافاتش گفت: از جنگ چندساله با شوهر سابقم بر سر بچه‌ها خسته شده بودم و تصمیم گرفتم فرزندانم را بکشم تا او هرگز دستش به آنها نرسد. کیمبرلی روز اول ژانویه برای استرداد به آمریکا، در دادگاه وست مینستر حاضر شد و به‌زودی در آمریکا محاکمه خواهد شد.

رویداد

پلیس در تعقیب شکارچی کودکان

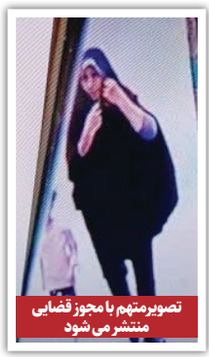

تصویر متهم با مجوز قضایی منتشر می‌شود

پلیس آگاهی شرق استان تهران در تعقیب زنی میانسال است که با فریب کودکان، طلاهای آنها را به سرقت می‌برد.

به گزارش همشهری، سرقت‌های این زن که حدود ۴۰ تا ۴۵ساله است از ۶ماه پیش شروع شد. این زن با حضور در بافت‌های قدیمی شهرهای ورامین، قرچک و پاکدشت، دختربچه‌هایی که گوشواره یا گردنبند و النگو داشتند و سرگرم بازی در کوچه بودند را شناسایی می‌کرد و بعد به بهانه اینکه قصد دارد برایش خوراکی بخرد از آنها می‌خواهند همراهش بروند. زن سارق کودکان را همراه خود به یکی، دو کوچه آنطرف‌تر می‌برد و در محلی خلوت طلاهای آنها را سرقت می‌کرد و کودکان را درحالی که گریه می‌کردند همانجا رها کرده و متواری می‌شد.

با شکایت والدین دختربچه‌هایی که قربانی این زن شده بودند، تحقیقات کارآگاهان پلیس آگاهی شرق استان تهران برای شناسایی و دستگیری زن سارق شروع شد. بررسی‌ها نشان می‌داد که این زن در اکثر سرقت‌هایش برای اینکه شناسایی نشود چهره خود را می‌پوشاند اما در یکی از سرقت‌ها، فراموش کرده بود که چهره‌اش را بپوشاند و دوربین‌های مداربسته تصویر چهره او را ضبط کرده بودند. با به‌دست آمدن این سرنخ، تحقیقات برای شناسایی وی آغاز شد اما به‌رغم بررسی‌های گسترده، هویت او شناسایی نشد.

در شرایطی که تاکنون ۸شاکی علیه این زن شکایت کرده‌اند، بازپرس شعبه چهارم دادسرای عمومی و انقلاب ورامین، مجوز انتشار عکس بدون پوشش چهره او را صادر کرده و از کسانی که وی را می‌شناسند و از مخفیگاهش خبر دارند خواسته است اطلاعات خود را از طریق شماره تماس ۰۲۱۳۶۲۴۹۵۱۲ در اختیار کارآگاهان پلیس آگاهی شرق استان تهران قرار دهند.

عضو جداشده گروهک منافقین در گفت‌وگو با همشهری ناگفته‌هایی از سال‌ها اسارت در دست این گروهک را بازگو کرد

از جهنم منافقین بازگشته‌ام

گزارش
محمد جعفری
روزنامه‌نگار

«هر کس می‌خواست از سازمان جدا شود، شکنجه می‌شد. شکنجه‌گران که اغلب زن بودند، ما را لخت می‌کردند و با شیلنگ می‌زدند. من از جهنم منافقین بازگشته‌ام...» این بخشی از اظهارات فردی است که سال‌ها عضو گروهک تروریستی منافقین بود و زندگی پرفراز و نشیبی داشت، اما سرانجام با عفو رهبری به کشور بازگشت و حالا زندگی آرامی دارد. این عضو جداشده گروهک منافقین که به‌خاطر امنیت خود و خانواده‌اش تمایل نداشت نامی از او برده شود، در گفت‌وگویی اختصاصی با همشهری ناگفته‌های زیادی را بازگو کرد؛ از حضورش در جبهه و اسارت به‌دست نیروهای عراقی تا چگونگی پیوستن به منافقین، زندگی در کمپ اشرف و زندان مخوف ابوقریب و چگونگی بازگشت به ایران.

درباره زندگی شخصی خودتان قبل از پیوستن به منافقین صحبت کنید.

سال ۵۴ در ارتش استخدام شدم و به کردستان رفتم. چند سال خدمت کردم تا اینکه بعد از انقلاب در حملات ضدانقلاب از پادگان دفاع کردیم اما در نهایت اسیر حزب کومله کردستان شدم و حدود ۱۵روز اسیر آنها بودم تا اینکه بعد از آزادی به کرمانشاه منتقل شدم. آن زمان درجه‌ام گروهبان یکم بود. در ادامه به نفت‌شهر رفتم و در عملیات زخمی شدم و به اسارت عراق درآمدم.

شما که عمری در ارتش خدمت کردید، چطور شد که به گروهک منافقین پیوستید؟

من بعد از اسارت در اردوگاه اسرا بودم. آن زمان مدام از اسرا برای پیوستن به منافقین دعوت می‌شد. ما هم با خودمان گفتیم به آنها می‌پیوندیم و در موقعیتی مناسب فرار می‌کنیم. به‌خاطر همین از سال ۶۸ وارد سازمان شدم و تا سال ۷۱ با آنها بودم اما بعد تصمیم گرفتم فرار کنم. ما چند نفر بودیم که یکی دو نفرمان موفق شدند از مرز اردن فرار کنند و به اسرائیل بروند اما من و چند نفر دیگر دستگیر شدیم.

وقتی به گروهک منافقین پیوستید استقبال آنها از شما چطور بود؟

اول ما را یک به یک بازجویی می‌کردند و تلاش داشتند تخلیه اطلاعاتی بکنند. همه را طبقه‌بندی می‌کردند. می‌دانستند افرادی مثل من و آنهایی که درجه پایینی دارند، اغلب سیاسی نیستند و ما را از بقیه جدا می‌کردند. به هر نیرویی هم کار خاص خودش را می‌دادند. مثلا از ما به‌عنوان راننده جیپ و تانک و... استفاده می‌کردند و در این مدت در پادگان اشرف بودیم و بعد به جلولاء منتقل شدیم. حدود ۲سال آنجا بودیم تا اینکه حمله آمریکا به کویت شروع شد و ما ۷، ۸نفر بودیم که فرار کردیم. یکی دو نفر موفق شدند و رفتند اروپا اما ما را در روستاها دستگیر کردند و به استخبارات عراق تحویل دادند و در زندان ابوغریب زندانی شدیم.

درباره شرایط این زندان مخوف حرف‌های زیادی زده می‌شود. شرایط تان در آنجا چطور بود؟

دو سه سال در آنجا زندانی بودم. ابوغریب شکل حلزون است و از زیر زمین دایره‌ای بالا می‌آید. من در بندی بودم که مربوط به اسرایی بود که کارت صلیب سرخ داشتند و نمی‌توانستند ما را بکشند اما شکنجه می‌کردند تا اینکه بعد از دو سه‌سال گفتند انتخاب کنید: یا ابوغریب یا سازمان. چون ابوغریب خیلی شرایط سختی داشت، ما رفتیم سازمان.

در بازگشت دوباره به پادگان اشرف منافقین چه برخوردی با شما داشتند؟

در سازمان بودیم اما جزو نیروهایی که قابل اعتماد نبودیم و کار مهمی به ما نمی‌دادند. این شرایط ادامه داشت تا اینکه نیروهای آمریکایی عراق را اشغال کردند و من فرار کردم و به کمپ تیف رفتم. کمی انگلیسی بلد بودم و صحبت کردم و تقاضا کردم که در تیف بمانم. به ما پیشنهاد پناهندگی دادند. چند نفر قبول کردند و رفتند اما من قبول نکردم و ماندم. دو سه سال ماندم تا اینکه عفو رهبری آمد و من برگشتم ایران.

وقتی عضو سازمان بودی چه کارهایی را می‌خواستند که انجام بدهید؟

کار خاصی به ما نمی‌دادند. ما سیاهی‌لشکر بودیم. اما اگر کسی مثل ما خطایی می‌کرد یا به او مشکوک می‌شدند، شکنجه می‌شد. وظیفه شکنجه ما هم بر عهده زنان بود. فقط زن‌ها شکنجه می‌کردند. زن‌های سازمان از مردها کثیف‌تر و سنگدل‌تر هستند. این را از من بشنوید. اگر گیر یک مرد منافق بیفتید که طرفدار رجوی باشد، یک گلوله به شما می‌زند اما اگر گیر زن منافق بیفتید او به شما ۴، ۵گلوله شلیک می‌کند. چون عقده نشست‌هایی را دارند که رجوی برایشان برگزار می‌کرد. در این نشست‌ها می‌گفتند زن نباید ازدواج کند و بچه‌دار شود. همه‌شان همسر رجوی هستند و... این چیزها به حرف آسان است اما وقتی سر کسی بیاید، از او آدم دیگری می‌سازد. مثلا به زن‌ها می‌گفتند که باید در جمع بگوید خائن است. درصورتی که هیچ خطایی نکرده است. باید بچه خودش را گناهکار اعلام کند که بچسبد به رجوی. وقتی این کارها را می‌کند، آدم کشتن برایش مثل آب‌خوردن است.

در مدتی که عضو منافقین بودی در عملیات‌های آنها شرکت داشتی؟

نمی‌گذاشتند که در این کارها حضور داشته باشیم. چون خودی نبودیم و اعتماد نمی‌کردند و می‌دانستند که فرار می‌کنیم. ما را به‌عنوان سیاهی‌لشکر می‌خواستند. عملیات را افراد زبده خودشان انجام می‌دادند. مثلا یک نفر بود به نام جواد سلیمانی که اهل تبریز بود. او کادر ۴۰ساله سازمان بود. استاد موتورسواری بود و ترور و... همیشه از او تعریف و تمجید می‌کردند.

چه زمانی به ایران برگشتی؟

سال ۸۲ از اشرف به اردوگاه تیف آمریکایی‌ها فرار کردم و سال ۸۴ برگشتم ایران.

وقتی برگشتی نیروهای امنیتی ایران با تو کاری نداشتند؟

فقط ارتش اخراجم کرد. بازجویی خاصی هم نشدم، اما گزارش کردم که چه اتفاقاتی در این سال‌ها برایم افتاده بود. اما هیچ‌کس من را اذیت نکرد.

بعد از جداشدن از سازمان چه کار کردید؟

دوباره به عراق برگشتم و این‌بار با خانواده بچه‌هایی که هنوز در اشرف بودند، پشت قرارگاه می‌رفتیم و از طریق بلندگو با آنها صحبت می‌کردیم و با حرف‌های ما خیلی از بچه‌ها از آنجا فرار کرده و نجات پیدا کردند و به خانواده‌هایشان پیوستند. یک مرتبه جلوی سفیر آمریکا را جلوی در سازمان گرفتیم. صحبت و تلاش کردیم بقیه بچه‌هایی را که در اردوگاه‌ها گرفتار شده بودند، نجات دهیم. بعد از رفتن ما به دروغ به بچه‌هایی که هنوز در اردوگاه مانده بودند گفته بودند که اینها بعد از برگشتن به ایران اعدام شده‌اند.

سران منافقین چطور این همه سال اعضای خود را در عراق نگه داشته بودند؟

عضو جدا شده گروهک منافقین می‌گوید: «وقتی در اردوگاه اشرف بودیم، فیلمی به من نشان دادند که در ایران قرار بود اعضای خانواده‌ام را به‌خاطر من اعدام کنند. وقتی این فیلم را دیدم، از هوش رفتم و آن را باور کردم؛ اما بعد فهمیدم که این فیلم ساختگی و دروغ بود. یا اینکه بارها فیلم‌هایی پخش کردند که مثلا نشان می‌داد خانواده فردی را که از منافقین جدا شده و به ایران برگشته، اعدام کرده‌اند. با این شیوه کاری می‌کردند که هیچ‌کس فکر فرار یا برگشتن به ایران به سرش نزند. اما بعد فهمیدیم همه این فیلم‌ها دروغ بود و اعدامی در کار نبوده است.

سازمان مجاهدین قوی‌ترین سازمان در جهان از نظر فریب است؛ یعنی طوری دروغ می‌گویند که هر کسی باشد حرف‌شان را باور می‌کند. در نشست‌هایی که ۴، ۵هزار نفر حضور داشتند، با زن شوهردار طوری برخورد می‌کردند که بگوید شوهرش خائن است. وقتی ترور شهید صیاد شیرازی اتفاق افتاد، اول در اردوگاه صحبت کردند و زیرش زدند و گفتند کار ما نبود اما بعد جشن گرفتند و گفتند خودمان زدیم. این سازمان در فریب‌دادن حرفه‌ای است.»

داخلی

جزئیات ترور دختر ۱۴ساله در دادگاه منافقین

چهارمین جلسه رسیدگی به اتهامات ۱۰۴نفر از اعضای گروهک تروریستی منافقین روز گذشته در شرایطی برگزار شد که بیان جزئیات یکی از جنایت‌های این گروهک در ترور دختری ۱۴ساله حضار را تحت‌تأثیر قرار داد. به گزارش همشهری، رسیدگی به این پرونده که از ۳ هفته قبل در شعبه یازدهم دادگاه کیفری یک استان تهران به ریاست قاضی دهقان آغاز شده بود، روز سه‌شنبه نیز ادامه پیدا کرد. بعد از رسمیت یافتن جلسه دادگاه به دستور قاضی، نماینده دادستان در جایگاه ایستاد و مثل ۳جلسه گذشته به شرح اتهامات متهمان پرونده پرداخت. او در بخشی از صحبت‌هایش گفت: رجوی در دیدار با ژنرال حبوش، رئیس استخبارات عراق فاش کرد که منافقین نه‌تنها ساختمان حزب جمهوری اسلامی را منفجر کرده، بلکه مسئولیت انفجار دفتر نخست‌وزیری نیز با او بوده است. او که به‌جز دریافت سلاح و پادگان از دولت عراق نفت نیز دریافت می‌کرد در این جلسه برای دریافت نفت بیشتر با رئیس استخبارات عراق چانه‌زنی می‌کرد که اگر نفت و امکانات بیشتری در اختیار ما قرار دهید ما عملیات بیشتری انجام می‌دهیم. او ادامه داد: رجوی معتقد بود که هر کسی ریش دارد یا در مغازه‌اش عکس امام است باید اعدام انقلابی شود که منظور آنها ترور بود و با همین استدلال مردم کوچه و خیابان را به گلوله می‌بستند. آنها افراد عادی را ربوده، در خانه‌های تیمی بازجویی کرده و درنهایت پیکر آنها را مثله کرده و در خارج از شهر دفن می‌کردند. در ادامه جلسه، خواهر یکی از شهدایی که به‌دست منافقین به شهادت رسیده در چند جمله ماجرای شهادت خواهر ۱۴ساله‌اش را بازگو کرد. او گفت: خواهرم زینب کمایی ۱۴ساله بود که به‌دست منافقین به شهادت رسید. نام او میترا بود اما بعد از انقلاب به خواست خودش اسمش را تغییر داد و از آن به بعد همه او را زینب صدا می‌کردیم. آن زمان ما ساکن شاهین شهر اصفهان بودیم. او آن زمان دانش‌آموز بود و چون اهل نماز و مسجد بود او را به شهادت رساندند.

زینب یک شب که برای نماز جماعت به مسجد محله رفته بود دیگر به خانه برنگشت. ما تا ۳شبانه روز از او اطلاعی نداشتیم تا اینکه پیکرش را در یک ساختمان نیمه‌کاره کشف کردیم. منافقین چادر خواهرم را دور گردنش پیچیده و ۴گره زده بودند. مگر جرم خواهر ۱۴ساله‌ام چه بود؟ او نه سیاسی بود نه فعالیت خاصی داشت. با پایان اظهارات خواهر شهید کمایی رئیس دادگاه ختم جلسه را اعلام کرد و ادامه رسیدگی را به هفته آینده موکول کرد.

پرونده

جزئیات تازه از پرونده‌های تتلو

سخنگوی قوه قضاییه در نشست خبری خود جزئیات تازه‌ای از پرونده خواننده جنجالی را بازگو کرد.

به گزارش همشهری آنلاین: مسعود ستایشی درباره تتلو گفت: این فرد چندین پرونده در تهران دارد. پرونده‌ای در ناحیه ۳۳ دادسرای تهران دارد که در مرحله تحقیقات مقدماتی است و او با تفهیم اتهام و با قرار بازداشت موقت در زندان است.

او ادامه داد: نسبت به پرونده‌های دیگر این فرد هم باید گفت که در یکی دیگر از پرونده‌ها کیفرخواست صادر شده و بعد از بازگشت متهم به ایران، بازپرس پرونده به او تفهیم اتهام کرده و پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری یک تهران ارسال شده و در این پرونده، قرار صادره، بازداشت موقت است.

وی افزود: در مورد ۲ پرونده دیگر او، رأی غیابی صادر و به ایشان ابلاغ شد. او هنوز اعتراض نکرده و هر زمان که رأی قطعی شد، اطلاع‌رسانی می‌شود. سخنگوی قوه قضاییه درباره بازداشت سایر متهمان این پرونده نیز گفت: فعلا خود او بازداشت است و اگر موارد دیگر باشد اطلاع‌رسانی می‌کنیم.

کودک ۲ساله، کمتر از ۸ساعت پس از ربوده شدن نجات یافت

آراد کوچولو به آغوش خانواده‌اش برگشت

پلیس آگاهی

آراد کوچولو کودک ۲ساله‌ای که بامداد سه‌شنبه توسط راننده پژویی ربوده شده بود، کمتر از ۸ساعت با تلاش کارآگاهان اداره یازدهم پلیس آگاهی تهران پیدا شد و به آغوش پدر و مادرش برگشت. به گزارش همشهری، ساعت یک بامداد سه‌شنبه گزارش یک کودک‌ربایی به پلیس آگاهی پایتخت اعلام شد. کودکی که ربوده شده بود آراد نام داشت و ۲ساله بود. آن شب مادر آراد به همراه پسرش سوار بر خودروی پژویی شده بود تا برای خرید شیرخشک مخصوصش به داروخانه برود اما زمانی که مادر از ماشین پیاده شد تا وارد داروخانه شود، راننده پژو آراد را ربود و رفت.

با توجه به حساسیت ماجرا، اکیپی از مأموران اداره یازدهم پلیس آگاهی تهران تحقیقات خود را در این پرونده آغاز کردند. آنها در ابتدا راهی محل ربوده شدن آراد شدند و به تحقیقات میدانی پرداختند. هرچند راننده پژو پلاکش را مخدوش کرده بود اما مأموران با انجام اقدامات اطلاعاتی و پلیسی، توانستند شماره پلاک ماشین را به‌دست آورند. صاحب ماشین مدعی بود که آن را کنار خیابان پارک کرده و احتمالا از سوی سارقان به سرقت رفته است. با این حال مأموران در ادامه تحقیقات به مردی رسیدند که از آشنایان صاحب خودرو بود و اعتیاد شدید به شیشه داشت. سرنخ‌ها نشان می‌داد که این مرد احتمالا در ماجرای ربوده شدن آراد کوچولو نقش دارد و تحقیقات برای دستگیری وی ادامه داشت تا اینکه حدود ساعت ۷صبح دیروز و کمتر از ۸ساعت پس از آدم‌ربایی، مأموران اداره یازدهم آگاهی تهران توانستند، کودک‌ربوده شده را در حوالی مولوی پیدا کنند. او در یکی از خیابان‌ها رها شده بود و درحالی که گریه می‌کرد، توسط مأموران پیدا شد و نجات یافت.

حالا پلیس احتمال می‌دهد مرد شیشه‌ای که مأموران در تعقیبش بودند، آراد را ربوده اما وقتی فهمیده پلیس وی را شناسایی کرده، کودک را رها کرده و متواری شده است.

سرهنگ مرتضی نثاری، معاون مبارزه با جرائم جنایی پلیس آگاهی تهران با اعلام این خبر به همشهری گفت: خوشبختانه با تلاش گسترده پلیس کودک‌ربوده شده به آغوش خانواده‌اش بازگشت و تحقیقات برای دستگیری عامل کودک‌ربایی ادامه دارد.

لحظه تحویل آراد کوچولو به پدر و مادرش را با اسکن این کد ببینید

غافلگیری در حیاط اداره آگاهی تهران

درنگ

پدر و مادر آراد کوچولو در حیاط پلیس آگاهی ایستاده‌اند. برای پیگیری پرونده ربوده شدن کودک‌شان آمده‌اند و دل توی دلشان نیست؛ مادر گریه و بی‌تابی می‌کند و پدر مدام از مأموران می‌پرسد که ممکن است پسرش پیدا شود؟ مأموران آنها را به آرامش دعوت می‌کنند و مادر آراد می‌گوید: «پسرم شیر خشک مخصوص می‌خورد؛ الان حتما گرسنه است.» او با گریه ادامه می‌دهد: آراد باید هر دو ساعت پوشکش عوض شود، وای بچه‌ام خیلی به من وابسته است و بدون من خوابش نمی‌برد... در همین لحظه در حیاط پلیس آگاهی تهران باز می‌شود، خودرویی که داخل آن پسر بچه ربوده شده قرار دارد، وارد حیاط می‌شود. یکی از مأموران درحالی که آراد کوچولو را در آغوش دارد از ماشین پیاده می‌شود و پدر و مادر آراد آنچه را می‌بینند باورشان نمی‌شود. تا چند ثانیه کسی حرفی نمی‌زند، ناگهان مادر جیغ می‌کشد و به سمت آراد می‌دود. به‌دنبال او پدر و مادربزرگ آراد هم به سمت کودک می‌دوند. ناب‌ترین، قشنگ‌ترین و خاص‌ترین لحظه‌ای است که اشک به چشم همه حاضران در حیاط اداره آگاهی می‌نشیند. مادر بچه‌اش را در آغوش می‌گیرد و هق‌هق‌کنان گریه می‌کند و می‌گوید: «مادر باورم نمی‌شود اینجایی، من داشتم دیوانه می‌شدم، کجا بودی....»

گفت و گو

بامداد تلخ

مادر و پدر آراد کوچولو، پس از تحویل گرفتن فرزندشان در اتاقی در اداره آگاهی با کمک یکدیگر پوشک کودک‌شان را عوض می‌کنند. آراد از کنار آنها تکان نمی‌خورد و فقط می‌خندد. مادر آراد در گفت‌وگو با همشهری از جزئیات ربایش کودکش می‌گوید.

چه کسی، پسرتان را ربود؟

راننده خودروی پژو ۴۰۵.

او را می‌شناختی؟

نه اصلا.

چه اتفاقی افتاد و راننده‌ای که نمی‌شناختی چطور کودکت را ربود؟

آن شب حدود ساعت ۱۰ونیم از خانه زدم بیرون. یعنی دوشنبه شب. می‌خواستم بروم برای پسرم شیر خشک بخرم. چون پسرم رفلاکس معده دارد و شیرخشک مخصوص می‌خورد. شیرخشک او در هر داروخانه‌ای پیدا نمی‌شود. به همین دلیل ابتدا از خانه‌ام که حوالی صالح‌آباد است، خودروی اینترنتی اجاره کردم به سمت میدان خراسان. در آنجا داروخانه‌ای می‌شناختم که شیرخشک پسرم را داشت. رفتم آنجا اما متأسفانه شیرخشک را تمام کرده بود. بعد به همراه پسرم رفتم چند داروخانه‌ای که در آن محدوده است اما هیچ کجا نداشت. بعد یادم افتاد یک داروخانه دیگر در حوالی شوش بوده که آنجا شیرخشک را داشت. می‌خواستم ماشین اجاره کنم اما دیدم گوشی موبایلم شارژ ندارد. همان لحظه یک خودروی ۴۰۵ مقابل پایم توقف کرد و بوق زد. گفتم شوش و راننده گفت بیا بالا. من هم سوار شدم و وقتی رسیدم به داروخانه مورد نظر از راننده خواستم توقف کند. به او گفتم می‌خواهم بروم یک شیرخشک بخرم و سپس برگردم. به همین دلیل از راننده خواستم تا منتظرم بماند. آراد هم در آغوشم بود که پیاده شدم. بعد او را مقابل داروخانه روی زمین گذاشتم چون دستانم خسته شده بود. از راننده خواستم تا حواسش به بچه‌ام باشد. می‌خواستم بروم داخل و سریع شیرخشک را بخرم و برگردم خانه. به محض اینکه وارد داروخانه شدم دیدم راننده که ماشین را خاموش کرده بود از ماشین پیاده شده آراد را بغل کرد و بعد سوار ماشینش شد و فرار کرد.

چطور به راننده‌ای که نمی‌شناختی اعتماد کردی؟

اشتباه کردم. خیلی خسته بودم و اصلا فکرش را نمی‌کردم که او فکر ربودن پسرم به سرش بزند.

اصلا ممکن بود کار تن‌خواب‌هایی که در آن حوالی بودند فرزندت را با خودشان ببرند!

می‌دانم، از شدت خستگی سهل‌انگاری کردم اما الان هزار بار خدا را شکر می‌کنم که آراد کنارم است. دیگر از کنارش تکان نمی‌خورم.

آن شب چرا پدرش همراه شما نبود؟

همسرم در کار فروش لوازم تولد است و چند شبی بود که نخوابیده و استراحت نکرده بود. آن شب در خانه خواب بود. کمی حالت‌های سرماخوردگی هم داشت به همین دلیل قرص خورده بود. من هم فکر نمی‌کردم که این همه وقت طول بکشد. بچه را برداشتم تا شیرخشک را بخرم و برگردم اما از شانس بدم داروخانه، شیرخشک مخصوص پسرم را تمام کرده بود.

بعد از اینکه متوجه شدی پسرت را ربوده چه کردی؟

دودستی کوبیدم بر سرم. جیغ کشیدم و مردم جمع شدند. بعد زنگ زدم به همسرم و بعد پلیس ۱۱۰. تا چند ساعت با گریه و جیغ در آن محدوده می‌چرخیدم و خدا را صدا می‌زدم. قلبم درد گرفته بود و آرزوی مرگ می‌کردم. مدام به این فکر می‌کردم که پسرم گرسنه است و جایش را باید عوض کنم. او بدون من نمی‌توانست بخوابد و من فقط خدا را صدا می‌زدم تا پسرم زودتر به آغوشم برگردد.

فکرش را می‌کردی به این سرعت پیدا شود؟

نه اصلا. هنوز باورم نمی‌شود که به این سرعت پسرم را پیدا کرده‌اند. من مدیون زحمات مأموران پلیس آگاهی تهران هستم که با تلاش بی‌وقفه دل مرا شاد کردند. دیگر یک لحظه هم پسرم را از خودم جدا نمی‌کنم و امیدوارم هرچه زودتر کودک‌ربا را دستگیر و مجازاتش کنند.

آگهی مناقصه نوبت دوم
شرکت صنایع هواپیمایی ایران
در نظر دارد نسبت به **خرید یک دستگاه چیلر آب خنک ۱۶۰ تن دو مداره**، اقدام نماید. لذا بدین وسیله از کلیه متقاضیان واجد شرایط دعوت می‌شود جهت دریافت اسناد شرکت در مناقصه از تاریخ ۱۴۰۲/۱۰/۱۱ تا ۱۴۰۲/۱۰/۱۶ ساعت ۸ صبح الی ۱۶ عصر به نشانی: تهران میدان آزادی کیلومتر ۳ جاده مخصوص کرج (لشگری شرق به غرب) بعد از خروجی ستاری لاین کندرو، خروجی لشگری شرق آزادی روبروی فاز ۲ اکباتان روی پل شرکت صنایع هواپیمایی ایران (تاسیسات ۱) مراجعه نمایید.
– پرداخت هزینه آگهی به عهده برنده مناقصه خواهد بود.
– شرکت صنایع هواپیمایی ایران در رد یا قبول پیشنهادات مختار است.
(شماره جهت دریافت اسناد: رحیمی ۶۴۵۲۱۴۱۴-۰۲۱)